

«نگاهی به کارنامه‌ی نظام

در حوزه‌ی توسعه‌ی فرهنگی کشور»

محمدرضا مخبر دزفولی*

چکیده

انقلاب اسلامی و نظام منبث از آن، در اساس و بنیان خود یک انقلاب فرهنگی و حرکتی اجتماعی بر مبنای اندیشه و تفکر است. بطور کلی انقلاب اسلامی؛ هرگونه تحول، اصلاح و پیشرفت را بر مدار ایجاد و احیای تفکر و فرهنگ اصیل دینی می‌داند و به همین خاطر، نشانه‌های تحول و تغییر در بخش فرهنگ کشور بیش از بقیه‌ی بخش‌ها و حوزه‌ها در جامعه به چشم می‌خورد. به یک تعبیر می‌توان فرهنگ را در سه بخش فرهنگ عمومی، آموزش عالی و تحقیقات و آموزش و پرورش مورد بررسی و مطالعه قرار داد و در این رهگذر، کارنامه‌ی نظام جمهوری اسلامی را در حوزه‌ی فرهنگ ترسیم نمود.

واژگان کلیدی

فرهنگ، توسعه‌ی فرهنگی، جهت‌گیری فرهنگی، استقلال فرهنگی، انقلاب اسلامی، فرهنگ عمومی، آموزش عالی، تحقیقات، فعالیت‌های پژوهشی، آموزش و پرورش.

* عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

بخش اول: فرهنگ عمومی

در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی، موضوع فرهنگ عمومی یکی از دغدغه‌های اصلی رهبران کشور بوده و به همین خاطر اقدامات فراوانی در این راستا صورت گرفته است. اقداماتی همچون طراحی زیرساخت‌ها و راه‌اندازی سازمان‌ها، دستگاه‌ها و نهادهای گوناگون سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی؛ از جمله مواردی بوده است که در طول این سال‌ها انجام گرفته است.

در برنامه‌های توسعه‌ی کشور، اهداف و خط‌مشی‌های فرهنگی در قالب مواد و تبصره‌های قانونی در نظر گرفته شده و شورای عالی انقلاب فرهنگی به طور ویژه در مورد تعیین سیاست‌های فرهنگی و ایجاد هماهنگی در میان دستگاه‌ها اقدام نموده است.

هم‌اکنون علاوه بر موضوع نظارت و ارزیابی بخش فرهنگ؛ موضوع مدیریت فرهنگی نیز در دستورکار نظام قرار دارد تا بتواند از همه‌ی امکانات و فرصت‌ها در ارتقا و رشد وضعیت فرهنگی جامعه استفاده نماید.

برای ارزیابی نقش و تأثیر انقلاب اسلامی در حوزه‌ی فرهنگ، باید این نکته را مورد توجه قرار داد که انقلاب اسلامی در شرایطی به پیروزی رسید که دو قطب برتر با دو ایدئولوژی متفاوت، بر جهان حکومت می‌کردند. در یک طرف بلوک شرق با مبانی فکری سوسیالیسم و کمونیسم و در طرف دیگر، بلوک غرب با مبانی تفکر کاپیتالیسم و سرمایه‌داری. در این میان، انقلاب اسلامی، موج و دیدگاه سومی را به مردم و افکار جهانی ارایه کرد و آن تشکیل جامعه و حکومت بر اساس یک ایدئولوژی به نام اسلام بود که این تفکر، موجب بزرگترین تغییر و سازندگی در باورهای فرهنگی مردم ایران و

جهان اسلام گردید. از جمله‌ی این تحولات، ایجاد خودباوری و بازگشت به خویشتن است که مورد اعتراف و قبول همه‌ی جهانیان می‌باشد.

«استقلال فرهنگی» اولین شاخص پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. «موج بیداری اسلامی» نیز از تحولاتی بود که در سایه‌ی وقوع انقلاب اسلامی در جهان اسلام بوجود آمد. در سده‌ی اخیر، هر انقلابی که شکل گرفت، ناگزیر از پیوستن به یکی از بلوک شرق یا غرب بوده است؛ در حالی که انقلاب اسلامی با وجود آوردن استقلال و غنای فرهنگی، توانست بر مبنای ایدئولوژی اسلامی و مستقل از قطب‌های قدرتمند سیاسی موجود، خود را شکل دهد و به مدد دکترین امام خمینی (ره) یعنی تشکیل حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و تنظیم سازوکار جامعه بر پایه‌ی اسلام، خود را به سامان برساند.

امروزه تأثیرگذاری فرهنگی انقلاب اسلامی در ادبیات غالب دنیا نیز قابل مشاهده است و اقتصاد، سیاست و امنیت وجهه‌ی فرهنگی یافته است. این تفکر و نگرش منبعث از ادبیاتی است که انقلاب اسلامی در جهان رایج نمود.

با نگاهی به گذشته و ارزیابی وضعیت فعلی؛ می‌توان تحولات فراوان دیگری را در عرصه‌ی فرهنگ کشور مشاهده کرد که همه‌ی آن‌ها از دستاوردهای بی‌بدیل انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. در اینجا به اهم موارد آن به اختصار اشاره می‌شود:

الف) برچیده شدن مظاهر فساد و تباهی و تزکیه‌ی محیط‌های فرهنگی از

افکار مادی

بی تردید مشخصه‌ی اصلی نظام‌های طاغوتی، فساد و تباهی است. در

جریان فساد و تباهی است که نظام‌های طاغوتی شکل می‌گیرند و با ترویج و حمایت از آن قوام می‌یابند. به همین خاطر انقلاب اسلامی در اولین گام‌های خود، کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی را از بین برد و در طول حیات خود هیچ‌گاه اجازه‌ی بروز و ظهور مجدد را به آن نداده و نخواهد داد. بر این اساس از وظایف اصلی دولت در بخش فرهنگ آن است که محیط جامعه را از هرگونه فساد و تباهی، انحراف و کژروی؛ سالم و مصون نگه دارد.

ب) تحولات مثبت در سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های فرهنگی

اشاره شد که انقلاب اسلامی در سرشت خود یک انقلاب فرهنگی محسوب می‌شود. به همین خاطر در کلیه‌ی سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی در حوزه‌های مختلف، نگاه فرهنگی اسلامی حاکم است. در همین راستا شورای عالی انقلاب فرهنگی از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ اصول سیاست فرهنگی کشور را تصویب نمود. سیاست فرهنگی کشور براساس اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و با الهام گرفتن از آرمان‌ها و اعتقادات اسلامی و به منظور ایجاد رویه و هماهنگی و تکیه بر فرهنگ بسیجی و ارزش‌های ایثار و فداکاری، همسویی برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی با سیاست فرهنگی و نظارت و ارزیابی در عین حمایت از تنوع و آزادی، تنظیم می‌شوند.

علاوه بر این، شورای عالی انقلاب فرهنگی «اهداف و سیاست‌های کلی فرهنگی برنامه‌ی سوم توسعه‌ی کشور» را در سال ۱۳۷۷ به تصویب رساند. آشنایی با این سیاست‌ها ما را به این واقعیت می‌رساند که چگونه انقلاب اسلامی در سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های اساسی برنامه‌های اقتصادی،

سیاسی و فرهنگی، تحول ایجاد نموده است؛ این در حالی است که این چنین نگرشی را نه تنها در برنامه‌های توسعه‌ی قبل از انقلاب، بلکه در کشورهای دیگر نیز نمی‌توان یافت.

ج) خودباوری و استقلال فرهنگی

به طور کلی جوامع انسانی مترادف با جوامع فرهنگی هستند و هویت و حقیقت انسان‌ها را فرهنگ آن‌ها تشکیل می‌دهد. بر این اساس هر جامعه‌ای براساس فرهنگ حاکم بر خود، به حیات و زندگی‌اش ادامه می‌دهد و در صورت از دست دادن آن، حیات معنوی آن ملت نیز از بین می‌رود. از خصیصه‌های نظام‌های استعماری و سلطه‌گر آنست که برای چیره شدن بر ملت‌ها، در فرهنگ و هویت آن‌ها رسوخ کرده و بتدریج نظام‌های فرهنگی و ارزشی خود را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند. در این صورت ملتی که فرهنگ خود را از دست بدهد براحتمی اسیر دست استعمارگران و بیگانگان می‌شود. بر این اساس بی‌تردید می‌توان یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب اسلامی را در بخش فرهنگ «خودباوری و استقلال فرهنگی» دانست.

در جریان انقلاب اسلامی، ملت بزرگ ایران به روحیه‌ی خودباوری و اتکا به سرمایه‌های خود دست یافت و توانست در عرصه‌های مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی، چالش‌های بزرگی را پشت سر بگذارد. این مهم آنگاه ممکن گردید که ملت مسلمان ایران به فرهنگ اصیل اسلامی خود بازگشت و با تمسک به عناصر حیاتبخش آن، راه‌هایی و تعالی را در پیش گرفت.

د) احیای منزلت زنان

زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند و بدون مشارکت فعال و همه جانبه ی آن ها هیچ گونه توسعه و شکوفایی در جامعه روی نمی دهد. نگاهی به وضعیت زنان در پیش از انقلاب اسلامی، نشان دهنده ی آن است که نظام طاغوت، از زن همچون کالا در جهت اهداف ضدانسانی خود بهره می گرفت. با وقوع انقلاب اسلامی و الهام گرفتن از معارف الهی و با تأکید بر ارزش و کرامت انسان و رشد شخصیت زن و تأمین حقوق همه جانبه ی زنان و زدودن آثار ستم و تبعیضی که از دوران نظام طاغوتی بر جامعه ی زنان تحمیل شده بود، منزلت و جایگاه زنان احیا شده است و بر پایه ی موازین اصیل اسلامی، نقش زنان در صحنه های مختلف اجتماعی روز به روز در حال افزایش می باشد.

توسعه ی آموزش دختران و زنان و حضور آنان در صحنه های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، در کنار تقویت نهاد مقدس خانواده و پاسداری از قداست آن و استوار ساختن روابط خانوادگی بر پایه ی حقوق و اخلاق اسلامی، از ره آورده های ربع قرن انقلاب اسلامی ایران است. در همین راستا موارد زیر نیز به عنوان ره آورد انقلاب اسلامی در بخش فرهنگ محسوب می شود:

- اعتلا و تعمیق معرفت و باورهای اسلامی؛

- گسترش فرهنگ مشارکت عمومی با تأکید بر اصل مسؤولیت

اجتماعی؛

- تحیکم وحدت و همبستگی ملی به همراه احترام به آداب و رسوم و

فرهنگ های محلی؛

- شناساندن فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و ایرانی و انقلاب اسلامی به جهان و شناخت فرهنگ‌های سایر ملل (تبادل فرهنگی)؛
- مقابله با تهاجم فرهنگی و گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر و تدوین ضوابط و مقررات قانونی و اتخاذ تدابیر حقوقی و قضایی مؤثر برای مقابله با ترویج فرهنگ بیگانه؛

- ایجاد زمینه‌های رشد کمی و کیفی آثار و خدمات فرهنگی؛

- حفظ مبانی و ارزش‌های دینی و ملی در برنامه ریزی‌های توسعه‌ی کشور؛

- گسترش زمینه‌های مناسب برای شناسایی، هدایت و حمایت استعدادها و خلاقیت‌های انسانی و شکوفایی روح ابداع و نوآوری.

علاوه بر شاخص‌های کیفی، در سطح جهانی شاخص‌هایی تعیین شده است که براساس آن بخش فرهنگ را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهند؛ ولی نکته‌ی اساسی آن است که وجود، رشد و توسعه‌ی این شاخص‌ها، ضروری و لازم است، اما کافی نیست؛ بلکه آنچه از دیدگاه اسلام ارزش محسوب می‌شود کیفیت و ثمربخشی آن‌ها در راه اعتلا و رشد انسان است. با این تذکر، نگاهی به شاخص‌های کمی بخش فرهنگ کشور نشان دهنده‌ی تحول، رشد و افزایش آثار و خدمات فرهنگی در کشور است. این موارد می‌تواند نمایانگر تحولات رو به رشد فرهنگی در کشور باشد و این واقعیت را روشن کند که انقلاب اسلامی در ۲۵ سال اخیر، زیرساخت‌های خود را در بخش فرهنگ به طور جدی مورد توجه قرار داده است و تلاش کرده است که آن‌ها را توسعه و گسترش دهد، که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود.

شاخص‌های کمی بخش فرهنگ عمومی

الف) تحول و افزایش در حوزه‌ی نشر کتاب

در سال ۱۳۵۵ در مجموع ۱۶۸۹ عنوان کتاب منتشر شده است، در حالی که در سال ۱۳۷۹ تعداد کتاب‌های منتشر شده به ۲۳۳۰۵ عنوان می‌رسد.

ب) افزایش و گسترش کتابخانه‌های عمومی

اگر در سال ۱۳۵۶ تعداد کتابخانه‌های عمومی به ۳۶۰ باب می‌رسید، این تعداد در سال ۱۳۷۹ به ۱۳۸۱ کتابخانه در سراسر کشور رسیده است.

ج) رشد و تحول در مطبوعات

براساس آمار موجود، تعداد کل مطبوعات در سال ۱۳۵۵ به ۸۲ مورد می‌رسید، در حالی که در سال ۱۳۷۹ در مجموع تعداد کل مطبوعات به رقم ۱۲۰۷ مورد رسیده است.

د) رشد و تحول در برنامه‌های صدا و سیما

میزان ساعت برنامه‌های شبکه‌های رادیویی در سال ۱۳۵۵ در مجموع ۳۰/۰۰۰ ساعت بوده، در حالی که در سال ۱۳۷۹ تولید برنامه‌های شبکه‌های رادیویی به ۱۶۸/۴۹۵ ساعت رسیده است.

این تحول در تولید برنامه‌های تلویزیونی نیز به چشم می‌خورد. در حالی که تولید برنامه‌های تلویزیونی در سال ۱۳۵۵ کمتر از ۵۰۰۰ ساعت بوده، این رقم در سال ۱۳۷۹ به ۳۲/۵۱۵ ساعت تولید برنامه‌های تلویزیونی رسیده است.

بخش دوم: آموزش عالی و تحقیقات

از تأسیس نخستین مراکز و مؤسسات آموزش عالی به سبک نوین در ایران حداقل بیش از هشتاد سال می‌گذرد، که از جمله به مراکز تربیت معلم پسرانه و دخترانه (۸ - ۱۲۹۷ ه.ش)، مدرسه‌ی طب (۱۲۹۷ ه.ش)، مدرسه‌ی داروسازی (۱۳۰۳ ه.ش)، مدرسه‌ی عالی حقوق (۱۲۹۹ ه.ش)، مدرسه‌ی عالی تجارت (۱۳۰۵ ه.ش)، دارالمعلمین عالی (۱۳۰۷ ه.ش)، مدرسه‌ی عالی فلاحت (۱۳۰۹ ه.ش)، مدرسه‌ی دندانسازی (۱۳۰۹ ه.ش)، مدرسه‌ی قابلیت (۱۳۱۱ ه.ش)، دانشسرای عالی پسران (۱۳۱۲ ه.ش) و سرانجام تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ ه.ش می‌توان اشاره نمود. البته برخی قدمت آموزش عالی کشور را قبل از این می‌دانند. به هر حال اگر همین هشتاد سال را هم در نظر بگیریم می‌توان دریافت که با پیروزی انقلاب اسلامی شتاب قابل توجهی در توسعه و تحول کیفی دانشگاهی ایجاد شده است، به نحوی که مراکز دانشگاهی در شهرهای مختلف ایجاد گردیده و تعداد دانشجویان به نحو چشمگیری افزایش یافته است.

مروری کوتاه بر شاخص‌های توسعه‌ی آموزش عالی و تحقیقات، این رشد و تحول را به خوبی نشان می‌دهد. در این مقاله برخی از این شاخص‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند:

۱ - شاخص تعداد دانشجو در هر یکصد هزار نفر جمعیت

در سال تحصیلی ۵۷ - ۵۸، تعداد ۱۷۵/۶۷۵ نفر دانشجو در ۱۳۷۴ رشته مشغول به تحصیل بوده‌اند. تعداد دانشجویان پس از افت موقت در

سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی سیر صعودی به خود گرفت، به نحوی که این تعداد در سال ۷۹-۸۰ در بخش دولتی به ۷۳۳/۵۲۷ و در بخش غیردولتی به ۸۶۷/۵۸۰۴ رسید. همچنین تعداد دانشجویان بخش دولتی در سال تحصیلی ۸۱-۸۲ به ۸۰۹/۵۶۷ نفر رسیده است. در مجموع هم اینک حدود ۱/۸۰۰/۰۰۰ دانشجو در کشور مشغول به تحصیل هستند. در سال تحصیلی ۵۷-۵۸، شاخص تعداد دانشجو در یکصد هزار نفر جمعیت، ۴۸۶/۵ نفر و در سال ۱۳۸۰، این شاخص با احتساب دانشجویان شاغل به تحصیل در بخش آموزش عالی دولتی و غیردولتی به ۲۴۴۱ نفر رسیده و پنج برابر شده است.

۲- شاخص نرخ ثبت نام ناخالص

این شاخص که نسبت دانشجو به جمعیت گروه سنی ۱۸-۲۴ (که معمولاً بیشترین داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها هستند) را نشان می‌دهد، در سال ۱۳۵۷، ۳/۸ درصد و براساس برآورد جمعیت سال ۱۳۸۰، در این سال؛ ۱۵ درصد بوده است.

۳- شاخص نسبت پذیرفته شدگان به داوطلبان آزمون سراسری دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی

در سال تحصیلی ۵۷-۵۸، تنها ۱۶/۸ درصد از متقاضیان بالفعل آموزش عالی (داوطلبان کنکور) به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی راه یافتند؛ یعنی از هر ده نفر داوطلب، کمتر از دو نفر امکان تحصیلات عالی بدست می‌آوردند. با توسعه‌ی آموزش عالی در نظام جمهوری اسلامی، این نسبت به ۲۵/۴ درصد در سال تحصیلی ۷۹-۸۰ رسید؛ یعنی از هر چهار نفر یک نفر امکان ادامه‌ی تحصیل دارد.

۴ - شاخص نسبت دانشجویان زن به کل دانشجویان

در سال ۵۷-۵۸، نزدیک ۳۱ درصد جمعیت دانشجویان را زنان تشکیل می‌دادند که جمعیتی حدود ۶۰ هزار نفر را شامل می‌شد. این نسبت در مورد بخش دولتی در سال ۷۹-۸۰، به بیش از ۴۷ درصد و در سال ۸۰-۸۱ به بیش از ۴۹ درصد و در سال ۸۱-۸۲ به حدود ۵۱ درصد رسیده است. چنانچه این نسبت را به دانشگاه‌های غیردولتی هم تعمیم دهیم، هم اینک حدود ۹۰۰/۰۰۰ خانم دانشجو در کشور وجود دارد. این مسأله از دیدگاه فرهنگ عمومی نیز مورد توجه است. این امر نشان دهنده‌ی ایجاد فضای امن و مناسب برای تحصیل دختران و جلب اعتماد خانواده‌ها و نیز اهتمام مسؤولان و سیاست‌گذاران کشور نسبت به آن است. هر چند پیامدهای روند رو به رشد حضور خانم‌ها در دانشگاه‌ها امروز مورد بحث صاحب‌نظران است، اما نشان دهنده‌ی فراهم کردن بستر این امر توسط مسؤولان کشور و نیز اقبال خوب خانم‌ها از تحصیلات عالی است.

۵ - شاخص نسبت دانشجویان دوره‌ی تحصیلات تکمیلی به کل

دانشجویان

نسبت دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی به کل دانشجویان در بخش دولتی در سال ۵۷-۵۸؛ ۱۰/۱ درصد بوده است. این نسبت در سال ۸۱-۸۲؛ ۱۰/۳ درصد می‌باشد. جدول شماره‌ی یک، فراوانی مطلق و فراوانی نسبی هر یک از مقاطع تحصیلی را در دو مقطع زمانی در سال تحصیلی ۵۷-۵۸ و سال تحصیلی ۸۱-۸۲ با یکدیگر مقایسه نموده است.

جدول فراوانی مطلق و نسبی دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی

۱۳۸۲-۱۳۸۱		۱۳۵۸-۱۳۵۷		سال تحصیلی
فراوانی نسبی برحسب درصد	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی برحسب درصد	فراوانی مطلق	مقطع تحصیلی
۱/۵	۱۲۳۶۲	۰/۷	۱۲۴۵	دکترای تخصصی
۴	۳۲۱۵۹	۵/۸۶	۱۰۳۰۲	دکترای حرفه‌ای
۴/۸	۳۹۱۷۴	۳/۶	۶۳۴۰	کارشناسی ارشد
۶۸/۳	۵۵۲۹۰۷	۵۶/۳	۹۸۹۱۷	کارشناسی
۲۱/۴	۱۷۲۹۶۵	۳۳/۵	۵۸۸۷۱	کاردانی
۱۰۰	۸۰۹۵۶۷	۱۰۰	۱۱۵۶۰۵	جمع

دقت در این یافته‌ها نشان‌دهنده‌ی تحولات جدی در این عرصه از آموزش عالی طی سالیان اخیر است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی رشته‌های محدودی، بویژه در حوزه‌ی علوم پزشکی، دارای مقاطع تحصیلی بالا بوده‌اند، اما همان‌طور که از جدول شماره‌ی یک استفاده می‌شود، هم‌اینک فراوانی نسبی دانشجویان دوره‌ی دکترای تخصصی دوبرابر شده است. نسبت دانشجویان دوره‌ی کارشناسی ارشد و کارشناسی نیز افزایش نشان می‌دهد. نسبت دوره‌ی کاردانی کاهش قابل توجهی دارد و کاهش در نسبت دوره‌ی دکترای حرفه‌ای نیز ظاهراً به علت سیاست‌های اخیر وزارت بهداشت در کاهش جذب دانشجو در مقطع دکترای حرفه‌ای است.

همچنین تعداد دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی به یکصد هزار نفر جمعیت از ۴۹/۵ نفر در سال ۵۷ - ۵۸ به ۲۰۰ نفر در سال ۷۹ - ۸۰ رسیده

است. به عبارت دیگر، هم اینک حدود ۸۰۰/۰۰۰ دانشجو در مقاطع تحصیلات تکمیلی در بخش دولتی مشغول به تحصیل هستند.

۶- شاخص تعداد کادر آموزشی

در سال ۵۷-۵۸ کادر آموزشی اعم از تمام وقت و مدرسین حق التدریس، برابر ۱۶/۲۲۲ نفر بوده است که از این تعداد، ۱۰/۴۱۶ نفر را کادر آموزشی تمام وقت تشکیل می داده‌اند. نسبت دانشجو به کادر آموزشی در این سال، ۱۱ بوده است، یعنی به ازاء هر ۱۱ نفر دانشجو یک نفر مدرس وجود داشته است.

در سال ۸۱-۸۲، کادر آموزشی برابر ۵۹/۷۶۳ نفر بوده که از این تعداد، حدود ۳۰/۰۰۰ نفر تمام وقت بوده‌اند. نسبت دانشجو به کادر آموزشی در سال ۸۱-۸۲ برابر ۱۳/۵ بوده است. همچنین هرم اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر به سمت مربی - استادیار سوق داشت، اما در حال حاضر سوق به طرف استادیار و بالاتر است.

۷- فعالیت‌های پژوهشی

در سال‌های اخیر بخصوص دهه‌ی هفتاد، فعالیت‌های تحقیقاتی نیز شتاب قابل توجهی داشته است. یکی از شاخص‌های فعالیت‌های پژوهشی، افزایش تولید علم بخصوص مقالات است. چنانچه طی ده سال گذشته ۸۵۰۰ مقاله‌ی علمی ثبت شده در *ISI* انتشار یافته است در حالی که طی سال‌های ۱۳۲۵ - ۱۳۷۰ (طی ۴۵ سال)، در مجموع ۳۵۰۰ مقاله انتشار یافته بود.

تعداد مقالات *ISI* در سال پیروزی انقلاب اسلامی حدود ۴۵۰ مقاله

بوده است در حالی که در سال ۲۰۰۲ م، به ۲۲۶۶ و در سال ۲۰۰۳ م به بیش از سه هزار رسیده است و به این جهت از اکثر کشورهای آسیایی پیشی گرفته‌ایم. عده‌ای بر این باورند که رشد ایران در زمینه‌ی تولید علم در دهه‌ی گذشته ۷ برابر شده است. سهم ایران در تولید علم، که قبل از دهه‌ی هفتاد حدود ۰/۰۳٪ قلمداد می‌شد، در حال حاضر آن را حدود ۰/۲۲ درصد برآورد می‌کنند. البته تا رسیدن به وضع مطلوب فاصله‌ی زیادی داریم.

باید توجه داشت که این نوع تفاوت تنها بخشی از ظرفیت تولید علم کشور را نشان می‌دهد، چون حجم قابل توجهی از تولیدات علمی در مجلات و مکتوبات معتبر داخلی عرضه می‌شود. هم چنین تعداد مراکز پژوهشی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی حدوداً ۴-۵ برابر شده است. از نظر اعتبارات پژوهشی، هر چند درصد اعتبارات پژوهشی از تولید ناخالص ملی در کشور همواره از استانداردهای جهانی پایین‌تر بوده است، ولی پس از پایان جنگ تحمیلی، این نسبت در مجموع روند فزاینده‌ای داشته است.

به هر حال زیرساخت‌های بسیار خوبی برای تعالی علمی کشور، با همت دانشگاهیان و مسؤولان کشور فراهم شده است که از جمله‌ی این زیرساخت‌ها می‌توان به نوع رشته‌ی تحصیلی، توسعه و گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی، افزایش امکان ارائه‌ی مقالات، ترمیم هرم هیأت علمی کشور و اصلاح بسیاری از ساختارهای دانشگاه‌ها اشاره کرد. امروزه به گفته‌ی بسیاری از صاحب‌نظران آموزش عالی، آماده‌ی یک جهش عظیم در تولید علم هستیم و به تعبیر زیبای رهبر معظم انقلاب اسلامی، بستر نهضت نرم‌افزاری و جنبش تولید علم فراهم شده است؛ اما باید توجه داشت که

توسعه‌ی واقعی اقتصاد، نیل به خودکفایی صنعتی و کشاورزی، حفظ و بهبود امنیت داخلی، منطقه‌ای و فرهنگی ما، درگرو توجه به این «استراتژی طلایی» است.

شاخص‌های کیفی

بی‌تردید شاخص‌های کمی، تا حدی معلول ارتقای شاخص‌های کیفی آموزش عالی در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است که به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- با پیروزی انقلاب اسلامی؛ روح خودباوری، اتکاء به خود و قطع وابستگی به بیگانگان، احیا گردید و در مقابل؛ روحیه بی‌غرب‌زدگی و خودباختگی تضعیف شد.

- توجه به رفع نیازهای داخلی در اولویت قرار گرفت.

- گرایش به انجام پژوهش و تولید علم در دانشگاه‌ها سیر شتابنده یافت.

- وضعیت فرهنگی مراکز آموزش عالی برای تحصیل دانشجویان از

جمله خانم‌ها، مناسب و امن گردید.

هر چند دستاوردهای فوق‌الذکر ارزشمند هستند و با وجود مشکلات

طبیعی پیش روی تمام انقلاب‌ها از جمله مشکلات انقلاب اسلامی و

خسارات ناشی از جنگ تحمیلی، ضعف‌های مدیریتی و... این دستاوردها از

جهاتی استثنایی به حساب می‌آیند، اما با توجه به آرمان‌های متعالی انقلاب

اسلامی و توان‌های بالقوه‌ی موجود، تا حصول نتایج مورد نظر از لحاظ تولید

علم، نواندیشی و نهضت نرم‌افزاری و نیز تربیت دانشجویان و محققان عالم

و متدین، راه زیادی در پیش است که با عنایات الهی و همّت و پشتکار

دانشگاهیان و محققان دلسوز میهن اسلامی طی خواهد شد، ان‌شاءالله.

بخش سوم: آموزش و پرورش

بی تردید نظام جمهوری اسلامی در زمینه‌ی سوادآموزی و آموزش و پرورش عمومی موفقیت مهمی داشته است. انقلاب اسلامی در ذات خود مبتنی بر آگاهی و دانش می‌باشد و به همین خاطر از اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، انقلاب دیگری با عنوان نهضت سوادآموزی سراسر کشور را از شهر و روستا و از مرکز تا نقاط دورافتاده در بر گرفت. جذب جوانان مستعد بومی و تشکیل کلاس‌های نهضت سوادآموزی در مساجد، منازل، پادگان‌ها و ادارات و مشارکت خانواده‌ها و ترغیب بسی سوادان به سوادآموزی، بدون هرگونه محدودیت سنی، مکانی و زمانی موجب آن شد که ضمن جلوگیری از رشد تعداد بی‌سوادان؛ کودکان لازم‌التعلیم در روستاها نیز تحت پوشش سوادآموزی قرارگیرند و بدین ترتیب تحول عظیمی در این عرصه بوجود آید. انجام فعالیت‌های گسترده و به کارگیری طرح‌های ابتکاری همچون سوادآموزی نیروهای مسلح، طرح آموزش عشایر، سوادآموزی در زندان‌ها و سوادآموزی فرد به فرد و به کارگیری سیاست‌های تشویقی در این راستا قابل اشاره است. در جایی که نیروی انسانی کارآمد و توانا نقش اساسی در توسعه و پیشرفت دارد، یکی از مزیت‌های انقلاب اسلامی در بخش آموزش و پرورش آن بوده است که توانسته معلمان و فرهنگیان متعهد، با انگیزه، با سواد و دلسوز را در سطح مدارس شهر و روستا جذب نماید و در کنار به کارگیری مدیران لایق و توانمند و مشارکت جو، رشد قابل توجهی را در بخش آموزش و پرورش پدید آورد.

فعالیت‌ها و دستاوردهای آموزش و پرورش

۱- فعالیت‌های آموزشی

تذکر: شاخص‌های فراوان فعالیت‌های آموزش و پرورش را در این مقاله نمی‌توان به صورت یکجا ارائه نمود، ناگزیر به برخی از مهمترین شاخص‌ها باید اشاره کرد. البته ناگفته نماند سیستم مکانیزه کردن آمار و اطلاعات چند سالی است که استقرار یافته و بسیاری از شاخص‌های فعلی در آمار و جداول آموزش و پرورش قبل از انقلاب وجود نداشته است و به ناچار برخی از ارقام و اطلاعات، مربوط به سال‌های اخیر است.

آماده سازی تجهیزات، امکانات و زیرساخت‌ها برای تحت پوشش قرار گرفتن کلیه‌ی کودکان لازم‌التعلیم یکی از پیشرفت‌های آموزش و پرورش است.

- تعداد دانش‌آموزان دوره‌های مختلف تحصیلی که در سال ۵۶ - ۵۷ حدود ۸/۹۰۰/۰۰۰ نفر بود در سال ۸۱ - ۸۲ به ۱۷/۱۰۰/۰۰۰ نفر رسیده است.

- تعداد کل مدارس دولتی و غیرانتفاعی روزانه در شهر و روستا در سال ۵۶-۵۷؛ ۵۰/۴۴۰ باب بوده، که در سال ۸۱ به ۱۳۱/۶۸۶ باب رسیده است و سهم مدارس روستایی از آن ۷۵/۳۳۶ باب می‌باشد.

- تعداد آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای و کار و دانش که در اوایل انقلاب ۶۷۵ باب بوده، در سال ۸۰ - ۸۱ به ۳۹۲۳ باب رسیده است.

- تعداد آموزشکده‌های فنی (کاردانی پیوسته) که ۱۵ باب بوده، در سال ۸۰ - ۸۱ به ۱۲۶ باب افزایش یافته است.

- تعداد مدارس شبانه روزی راهنمایی در سال ۷۶-۷۷؛ ۷۵۲ باب بوده،

در سال ۸۱-۸۲ به ۱۰۲۲ باب رسیده است.

- مدارس شبانه روزی متوسطه و پیش دانشگاهی در سال ۷۶-۷۷ به تعداد ۶۹۹ باب بوده، که در سال ۸۱-۸۲ به تعداد ۱۵۱۶ باب رسیده است.
- در سال ۷۶-۷۷ تعداد دانش‌آموزان شبانه روزی ۱۹۵/۳۴۱ نفر بوده که با افزایش تعداد مدارس شبانه روزی، به ۲۹۶/۴۳۲ نفر افزایش یافته است.

- در سال ۷۶-۷۷ درصد دانش‌آموزان شبانه روزی از کل دانش‌آموزان ۳/۳٪ بوده که در سال ۸۰-۸۱ به ۴/۰۱٪ افزایش یافته است.

- در سال ۵۶-۵۷ تعداد دانش‌آموزان عشایری در مقطع متوسطه ۷۵ نفر بوده که در سال ۸۱-۸۲ به ۵۵۱۲ نفر بالغ گردیده است. همچنین تعداد دانش‌آموزان عشایری در مقطع ابتدایی و راهنمایی در این سال‌ها افزایش چشمگیری داشته است.

- همچنین در سال ۵۶-۵۷ تعداد آموزشگاههای عشایری در مقطع متوسطه یک باب بوده که در سال ۸۱-۸۲ به تعداد ۶۰ باب افزایش می‌یابد.
- گذر تحصیلی یکی از شاخص‌های مهمی است که نشان می‌دهد چه تعداد از دانش‌آموزانی که وارد یک مقطع تحصیلی شده‌اند به مقطع تحصیلی بالاتر وارد می‌شوند. در سال ۷۶-۷۷ نرخ گذر تحصیلی از ابتدایی به راهنمایی برای دانش‌آموزان پسر ۸۶/۱۰٪ و برای دانش‌آموزان دختر ۸۸/۲۰٪ بوده که در سال ۸۰-۸۱ برای دانش‌آموزان پسر به ۹۱/۳٪ و برای دانش‌آموزان دختر به ۹۳/۴٪ ارتقاء یافته است.

این نرخ برای دوره‌ی راهنمایی به متوسطه در سال ۸۰-۸۱ حدود ۲٪ برای دانش‌آموزان دختر و پسر افزایش داشته است.

- نرخ ترک تحصیلی یکی دیگر از شاخص‌های مهمی است که همیشه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش باید مراقب آن باشند تا اولاً سرمایه‌های مملکت هدر نرود، ثانیاً بر بیسوادان و کم‌سوادان جامعه افزوده نگردد. این نرخ در سال تحصیلی ۸۰-۸۱ در پایه‌های مختلف مقطع ابتدایی و راهنمایی نسبت به سال ۷۶-۷۷ حدود ۱٪ تا ۳٪ کاهش داشته است.

- برعکس نرخ قبولی دانش‌آموزان در سال تحصیلی ۷۹-۸۰ نسبت به سال ۷۶-۷۷ حدود ۸/۰٪ تا ۲/۱٪ افزایش داشته است.

- نرخ پوشش تحصیلی واقعی دانش‌آموزان ۶-۱۰ ساله در سال ۷۶-۷۷ رقم ۲۴/۹۶٪ بوده که در سال ۷۹-۸۰ به رقم ۷/۹۸٪ رسیده است.

- در سال ۶۶-۶۷ برای اولین بار دانش‌آموزان ایرانی در المپیاد علمی ریاضی شرکت کرده و رتبه‌ی بیستم را کسب می‌کنند که این شاخص در سال ۸۰-۸۱ در رشته‌ی فیزیک به رتبه‌ی دوم، رشته‌ی زیست‌شناسی رتبه‌ی ششم، رشته‌ی کامپیوتر و شیمی رتبه‌ی هفتم و رشته‌ی ریاضی به رتبه‌ی یازدهم تبدیل می‌گردد.

تحولات و پیشرفت‌های بسیار خوبی در زمینه‌ی المپیادها و نخبه‌پروری داشته‌ایم هر چند که ضعف‌هایی هم داشته‌ایم. ما الان حجم زیادی از این نبوغ خدادادی مردم ایران را شناسایی و با برنامه‌ریزی در قالب برگزاری المپیادها و برنامه‌های نخبه‌پروری، سازماندهی و تا حدی پرورش داده‌ایم، اما برای نگه داشتن آنها برنامه‌ریزی جدی نکرده‌ایم.

الان گرگ‌هایی در دنیا به دنبال شکار کردن نخبگان المپیادی ما هستند و ما اگر سیاست‌گذاری جدی و برنامه‌ریزی منسجم نداشته باشیم ممکن است بسیاری از این مغزها را از دست بدهیم. اگرچه آمارهایی اغراق‌آمیز از

مهاجرت نخبگان به خارج از کشور و عدم بازگشت آن‌ها منتشر می‌شود، ولی رقم حدود ۳۰٪ را بعضی‌ها واقع‌بینانه می‌دانند که آن هم رقم بالایی است.

۲- افزایش سطح علمی و تحصیلات معلمان و کارکنان

یکی از عوامل رشد و توسعه‌ی آموزش و پرورش، افزایش توانمندی‌ها و سطح علمی معلمان و کارکنان آموزش و پرورش می‌باشد که این امر در طول سالیان متمادی به نحو ذیل خود را نشان داده است:

- در سال ۷۶-۷۷ میانگین سطح تحصیلات معلمان در کل سه دوره؛ ۱۳/۷۶ سال بوده که در سال ۸۰-۸۱ به ۱۴/۲۱ سال افزایش یافته است.

- در سال ۷۶-۷۷ میانگین سطح تحصیلات کارمندان در کل سه دوره؛ ۱۳/۷ سال بوده که در سال ۸۰-۸۱ به ۱۴/۱۷ سال ترقی پیدا کرده است.

- در سال ۷۶-۷۷ درصد معلمان لیسانس و بالاتر نسبت به کل معلمان شاغل در ۳ دوره‌ی تحصیلی؛ ۲۴/۵۴٪ بوده که در سال ۸۰-۸۱ به ۳۷/۲۹٪ بالغ گشته است.

- در سال ۷۶-۷۷ درصد کارمندان لیسانس و بالاتر نسبت به کل کارمندان؛ ۲۳/۷۵٪ بوده که در سال ۸۰-۸۱ به ۳۷/۱۳٪ رسیده است.

- در سال ۷۶-۷۷ درصد مدیران لیسانس و بالاتر در کل ۳ دوره؛ ۲۴/۶۳ بوده که در سال ۸۰-۸۱ به ۴۱/۸۹٪ افزایش یافته است.

- افزایش سهم معلمان لیسانس و بالاتر نسبت به کل معلمان شاغل و نیز کاهش سهم معلمان دیپلم و فوق دیپلم، نشان دهنده‌ی اشتیاق معلمان به تحصیلات دانشگاهی و افزایش سطح علمی آنان است.

- دقیقاً همین رویه و اشتیاق و پیشرفت در بین کارکنان آموزش و پرورش

دیده می شود.

- به تبع آن‌ها، مدیران مدارس که بار سنگین اجرای قوانین و مقررات آموزشی و پرورشی و اداری را بردوش دارند نیز رشد و پیشرفت داشته‌اند.

۳- وضعیت آموزشی و تحصیلی زنان

یکی دیگر از شاخص‌های مهم و بین‌المللی آموزش و پرورش، وضعیت تحصیلی و آموزشی زنان (دختران) می‌باشد که این شاخص نیز در تمام زیرمجموعه‌ها افزایش قابل توجهی داشته است.

- در سال ۷۶-۷۷ درصد دانش‌آموزان دختر از کل دانش‌آموزان ۳ دوره‌ی تحصیلی؛ $47/7\%$ بوده که در سال ۸۰-۸۱ به $48/5\%$ افزایش یافته است.

- میانگین سطح تحصیلات معلمان زن در کل سه دوره؛ $13/54$ سال بوده که در سال ۸۰-۸۱ به $14/01$ سال افزایش یافته است.

- در سال ۷۶-۷۷ درصد معلمان زن لیسانس و بالاتر نسبت به کل معلمان شاغل در ۳ دوره؛ $20/41\%$ بوده که در سال ۸۰-۸۱ به $32/73\%$ افزایش یافته است.

- در سال ۷۶-۷۷ میانگین سطح تحصیلات کارمندان زن در کل ۳ دوره؛ $13/52$ سال بوده که در سال ۸۰-۸۱ به $14/03$ سال رسیده است.

- در سال ۷۶-۷۷ سهم معلمان زن از کل معلمان شاغل؛ 49% بوده که این سهم در سال ۸۰-۸۱ به $50/51\%$ افزایش یافته است.

- در سال مبداء، سهم کارمندان زن از کل کارمندان شاغل؛ $47/72\%$ بوده که در سال ۸۰-۸۱ به $48/81\%$ رسیده است.

- تراکم دانش آموزان دختر در کلاس های دایر هر سه دوره ی تحصیلی در سال ۸۰-۸۱ نسبت به سال های گذشته کاهش یافته است.
- درصد دانش آموزان دختر از کل دانش آموزان هر سه دوره ی تحصیلی در سال ۸۰-۸۱ نسبت به سال های گذشته افزایش یافته است.

۲- فعالیت های پرورشی، پژوهشی و اعتبارات

- در سال ۵۶-۵۷ تعداد مراکز ثابت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۵۳ باب بوده که در سال ۸۱-۸۲ به ۵۳۱ باب و در همین مدت مراکز سیار از ۴۰ باب به ۵۲ باب افزایش یافته است.
- در سال ۵۶-۵۷ تعداد اعضای مراکز ثابت کانون ۱۲۳/۰۰۰ نفر بوده که در سال ۸۱-۸۲ به ۲۲۸/۰۰۰ نفر بالغ گردیده است.
- در سال ۶۶ فعالیت های پژوهشی معلمان ۱۵ مورد بوده که در سال ۸۱-۸۲ به ۱۲/۵۰۰ مورد رسیده است.
- در سال ۷۶ امکانات رفاهی برای دانش آموزان مناطق محروم ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر بوده که در سال ۸۱-۸۲ به ۲/۸۵۲/۰۰۰ نفر افزایش یافته است.
- سهم آموزش و پرورش از کل اعتبارات پژوهشی دولت در سال ۷۶-۷۷ به میزان ۱/۹۱٪ بوده که در سال ۸۱-۸۲ به ۱/۸۸٪ کاهش یافته است.
- در سال ۵۶-۵۷ میانگین درآمد فرهنگیان در سطح کشور ۶۱/۵۶۲ ریال بوده که در سال ۸۱-۸۲ به میزان ۱/۵۱۸/۴۳۰ ریال افزایش یافته که با توجه به نارضایتی عمومی معلمان و خط فقر اعلام شده، مبلغ بسیار ناچیزی است.

مشکلات و آسیب‌ها

بی‌تردید در یک بررسی واقع بینانه در کنار دستاوردهای فراوان انقلاب اسلامی همچنان با مواردی از مشکلات و آسیب‌ها در بخش فرهنگ مواجه هستیم، که لازم است سیاست‌گذاران و مجریان بخش فرهنگ کشور با دقت و حساسیت نسبت به شناسایی و رفع آن‌ها اقدام نمایند. در حقیقت پرداختن به آسیب‌ها و تهدیدها، خود فرصت و مجال دیگری می‌طلبد که در اینجا تنها به ذکر آن‌ها بسنده می‌شود:

الف) مشکلات و آسیب‌ها در حوزه‌ی بخش فرهنگ عمومی

علی‌رغم سیاست‌گذاری‌های خوب و سازنده‌ای که در حوزه‌ی فرهنگ عمومی کشور انجام گرفته است، لازم است چگونگی تحقق این سیاست‌ها نیز مورد اهتمام قرار گیرد.

همچنین ایجاد مدیریت هماهنگ و استراتژیک در سطح کلان فرهنگی از ضروریات بخش فرهنگ کشور محسوب می‌شود که لازم است اقدام اساسی در این خصوص صورت گیرد. امید می‌رود با انجام دو اقدام اساسی فوق، ضمن کاستی از آسیب‌ها (که در زیر به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود) برکارآمدی و اعتلای فرهنگ کشور افزوده شود.

۱- رواج فرهنگ سکولاریسم و لیبرالیسم،

۲- تضعیف روحیه‌ی انقلابی، استکبار ستیزی و رواج افکار مادی و ناآشنایی نسل جوان با معارف انقلاب اسلامی و افزایش فاصله بین نسل‌ها،

۳- عدم اقدام مناسب و شایسته در مقابله با تهاجم فرهنگی و تأثیر

رسانه‌های جدید در غفلت جوانان،

۴- تقدم بخشى به توسعهى اقتصادى و سياسى و عدم اهتمام كافى به توسعهى فرهنگى،

۵- گسترش جرایم اخلاقى و افزایش انحرافات اجتماعى،

۶- تضعیف نقش و جایگاه خانواده.

ب) مشکلات و آسیبها در حوزهى آموزش عالی

۱- وجود رگه‌هایی از خودباختگی علمى، غرب‌زدگى، ذائقه‌ی ترجمه‌ای و...

۲- عدم تلاش لازم برای تحقق یک دانشگاه مطلوب نظام اسلامى در ابعاد فرهنگى و علمى

۳- عدم همراستایى مناسب نظام آموزش خانواده، مدرسه و آموزش عالی

۴- آفت‌های موجود در نظام آموزش؛ تئورى زدگى، محفوظات محورى، عدم توجه كافی به تفكر، پرورش خلاقیت، شكوفایی استعدادها، نوآوری و شجاعت علمى، كمبود مصرف علم و كمبود تقاضا برای تولید علم و...

۵- سهم كم آموزش عالی و تحقیقات از تولید ناخالص ملی

۶- عدم تناسب بین تربیت نیروی متخصص و جذب آنها در دستگاه‌های اجرایی

۷- عدم رعایت تناسب بین استراتژى توسعهى کشور و توسعهى رشته‌های آموزشى

۸- مهاجرت نخبگان و فرار مغزها

- ۹- ضعف در پیوند دانشگاه و صنعت
- ۱۰- وجود روند انحرافی تولید مقاله بدون تولید واقعی علوم مفید
- ۱۱- ناتوانی در جذب نخبگان و پرورش [آن‌ها]
- ۱۲- عدم تلاش لازم برای همکاری حوزه و دانشگاه
- ۱۳- عدم توجه کافی به رشته‌های علوم انسانی
- ۱۴- ضعف در انتشار مقالات و تحقیقات محققان مسلمان در حوزه‌ی علوم انسانی
- ۱۵- ترویج ابتذال و بی‌تفاوتی در برابر مسایل فرهنگی و دینی دانشگاه‌ها
- ۱۶- وجود تبعیض در پرداخت حقوق و مزایای دانشگاهیان و محققان با شاغلان در بخش‌های اقتصادی
- ۱۷- مشکلات معیشتی استادان دانشگاه‌ها و دانشجویان.

ج) مشکلات و آسیب‌ها در حوزه‌ی آموزش و پرورش

- ۱- کمبود مستمر اعتبارات
- ۲- تداوم آموزش سنتی در قبال تحولات روزافزون ارتباطات و فناوری آموزشی
- تغییر مسیر آموزش و پرورش از نگاه حافظه پروری به نگاه تقویت فکر، خلاقیت و نوآوری و ابتکار یک ضرورت است که نیاز به سیاست‌گذاری و برنامه ریزی و تحول عمومی در مجموعه‌ی آموزش و پرورش دارد.
- ۳- عدم وجود سیستمی پویا و مؤثر برای ارزشیابی عملکرد معلمان
- ۴- توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس بدون فراهم

آوردن زیرساخت‌های اساسی آن

- ۵ - وضعیت نامطلوب معیشتی و رفاهی معلمان و کاهش رضایت شغلی آنان در کنار نگرش نامناسب مسؤولان کشور به آموزش و پرورش
- ۶ - عدم مشارکت معلمان در بسیاری از سطوح تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری

۷ - پایین بودن کارآیی و میزان بهره‌وری معلمان

۸ - کاهش انگیزه‌های علمی و پیشرفت تحصیلی در بین دانش‌آموزان

۹ - تضعیف سیستم الگوگیری دانش‌آموزان از معلم

۱۰ - تعارض شدید بین الگوها و آموزش‌های مدرسه‌ای با الگوهای

خانواده، جامعه و رسانه‌ها

۱۱ - آسیب‌پذیر شدن مدارس در برابر تهاجم فرهنگی، ابتذال و

مواد مخدر و...

۱۲ - کمبود شادابی و نشاط در دانش‌آموزان

۱۳ - فقدان نظام تربیتی و تربیت دینی در ساختار آموزش و پرورش

فعلی

۱۴ - فاصله گرفتن توانمندی‌های دیپلمه‌های کار و دانش از بازار

تخصصی

۱۵ - تأثیرات جهانی سازی بر آموزش و پرورش